



بسم الله الرحمن الرحيم

سال‌های زیادی است که در همه جای کشور مدام از تمدن اسلامی گفته می‌شود و همگان را به آن نقطه و غایت عالی دعوت می‌کنند. مکرراً در جلساتی بوده ام



و تاکنون اگر نگوئیم هر ساعته بلکه روزانه همایش، دوره و کلاس درس و توجیه گذاشته می شود که آقا بله باید تمدن اسلامی داشته باشیم... جلسه و کلاس هم تمام می شود و همه چه چه و به به می کنند و با خود می گویند عجب تمدن خوبی!!! انشالله ما هم آن تمدن را بینیم...

اگر بخواهیم آسیب شناسی کنیم و درس گفتارها و جلساتی که با موضوع تمدن اسلامی و زیر موضوعاتی که با عناوین مشابه برگزار می شود مورد ارزیابی قرار دهیم، یک مساله بین همه ی آن ها مشترک است و آن طرح ضرورت و چرایی مساله است. همه جا تا هر کس منبر و کرسی ای برای ایراد سخن پیدا کند فریاد می زند باید تمدن اسلامی، علوم انسانی- اسلامی و از



این دست موضوعات تولید و شکل بگیرد... خب ثم
ماذا؟!!!

خروجی این مباحث و این جلسات این خواهد شد که
هیچ وقت تحول صورت نخواهد گرفت و همیشه در
یک دور باطل خواهیم ماند... اینکه یک، دو یا چند نفر
و حتی همه مردم به حکم شهرت یا بنا بر مصلحت
هایی از لزوم تحول در علم و تشکیل تمدن اسلامی دم
بزنند، تا راه تحول را نیابند به مقصود نیک خود نمی
رسند...

باید پس از این همه سال فهمیده باشیم که با شعار و
دستورالعمل و فلان حکم، علم دینی و تمدن اسلامی
شکل نمی گیرد. این مساله ای است که متاسفانه
نخبگان ما بدان توجه نمی کنند.



آنچه بیش از همه مهم است این که از خود پرسیم موانع تحول جهت نیل به تمدن اسلامی کجاست؟ چرا تمام جلساتی که جهت این موضوع تشکیل می‌شود در حد تأکید بر ضرورت تحول در علوم انسانی و شکل‌گیری تمدن اسلامی متوقف می‌شود؟ تفسیر واقعیتی که اسلام به آن رسیده است و باید در علوم انسانی اسلامی و تمدن دینی ظهور یابد، در چه رویکردی نهفته است و چگونه آن رویکرد به تاریخ ما برمی‌گردد؟ ظاهراً بعد از ضرورت تحول در علوم انسانی و نیل به تمدن اسلامی، لازم است به محتوایی که باید جایگزین شود و به روشی که این جایگزینی از طریق آن انجام می‌گیرد بیندیشیم؛ وگرنه فردا نیز همچنان ادامه‌ی امروز خواهد بود...



مشکل بعدی در تحول در علوم و شکل گیری تمدن اسلامی این است که بنا داریم با عقل مدرن به دنبال تمدن اسلامی باشیم. بدین معنا که عقل مدرن و انسان جدید در ساحت خود عالم و جهان را به گونه‌ی خاصی دیده است و عالمی شکل گرفته است و متناسب با آن عالم نیازهایی را برای انسان شکل داده است و وقتی ما می‌خواهیم در مورد تمدن دینی صحبت کنیم نیازها را اصل گرفته و برای آن‌ها می‌خواهیم چاره بیاندیشیم!!! در حالیکه باید گفت برای تمدن اسلامی باید علم اسلامی شکل بگیرد و برای علم اسلامی باید عالم دینی و قدسی شکل بگیرد. به زبان ساده تر چه بسا در عالم دینی و قدسی که باید شکل بگیرد بسیاری از نیازهایی که اکنون انسان مدرن نیاز می‌انگارد، کنار برود.



نکته پایانی اینکه هر گاه در باب روش و راه نیل به تمدن اسلامی مطلبی مطرح می شود، همه آن را در قالب علم و روش حصولی می انگارند در حالیکه باید گفت اگر بخواهیم از طریق علم و روش حصولی به تمدن اسلامی دست پیدا کنیم دیگر این تمدنی که درباره اش صحبت می کنند با تمدن مدرن تفاوتی نخواهد داشت. زیرا این تمدن نیز بر اساس عقل غیر قدسی شکل گرفته است. تمدن اسلامی فقط با ارتباط با وجود و فقط وجود می تواند شکل بگیرد و اگر جامعه به سمت توجه و ارتباط با وجود سوق داده شود، آنگاه می توان نسبت به شکل گیری تمدن اسلامی خوش بین بود...

اگر اینگونه نشد آنگاه مدام شعار می دهیم تمدن اسلامی... تمدن اسلامی... تمدن اسلامی...